



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۶۲ - آذر ۱۴۰۰

نوجوان
کلاف

افه‌کننده در دوران نوجوانی رفته ایم

کارگری!

پهنوز جوش نیامده، ساختمان روبه رویی جوشکاری دارند، می‌دانی که بیاباوری، چقدر جوش! چقدر جوش! چقدر می‌شود حرف زد درباره این کلمه، این افتخار نائل آمده که بشود موضوع کلاف این هفته! جوش آن هم به



معمولا وقتی جوش می‌زنیم حاضریم خودمان را به هر آب و آتشی بزنیم که فقط از روی صورت مان محوش کنیم، از تلاش مذبحانه برای ترکاندن و درآوردنش تا انواع داروهای گیاهی و شیمیایی که خاله‌ها و عمه‌ها در مهمانی توصیه می‌کنند اما حواسمان به این نکته نیست که پیشگیری بهتر از درمان است!

جوش زدن ممکن است به هزار و یک دلیل اتفاق بیفتد؛ از همین تغییرات بلوغ و نوجوانی تا تغذیه نامناسب یا مشکلات داخلی و آلودگی‌های خارجی، برای همین هم ممکن است علت جوش زدن دو نفر با هم زمین تا آسمان فرق داشته باشد هر چند که با چشم ما جوش هایشان یا خودشان هم شبیه هم باشند! پس مهم‌ترین قدم این است که با مشورت پزشک اول از همه دلیل جوش زدنشان را پیدا کنید و آن را برطرف کنید، آن موقع خود جوش‌ها هم کاملا خودجوش، عین آدم می‌روند پی کارشان!



«آب را بذار جوش بیاید»

اصولا این جمله را کسی می‌شنود که صبح‌ها اول از همه به سمت آشپزخانه روانه شود. جوش آمدن آب به این معنی است که آب به بیشترین حد داغ بودن برسد، آن قدر که از دما به بعد آب دیگر داغ‌تر نمی‌شود بلکه شروع می‌کند به بخار شدن و قل‌قل کردن! به این دمای خاص می‌گویند ده درجه سانتی‌گراد!

البته نکته جالبش این است که این دما در همه جایکسان نیست و این که آب در چه دمایی به جوش بیاید بستگی به فشار هوای محیط دارد. حالا این همه نکته علمی هوار کردیم روی سرتان که چه؟ گفتیم بلکه قبل از خواندن پاراگراف بعد، یک کم به این آب، موجود زلال و دوست داشتنی نگاه کنید و ببینید وقتی داغ می‌شود و به نقطه جوش می‌رسد چقدر ترسناک و خطرناک می‌شود. با این که تازه همین آب حواسش هست همه جا در یک شرایط جوش نیارود. مثلا هر چقدر فشار هوا بیشتر باشد آب دیرتر بخار می‌شود چون مولکول‌های هوا مثل یک متریوی شلوغ خودشان همین طوری به قدر کافی به هم فشرده و تنگ هستند برای همین سخت‌تر برای یک مسافر جدید که آبی باشد که می‌خواهد بخار بشود و برود هوا بین خودشان جا باز می‌کنند.



نانوا هم

جوش شیرین می‌زند
بیچاره دل فرهاد...

با این شعر کوتاه می‌رویم سراغ دو کلام حرف دل. واقعا هم بیچاره فرهاد، همین جوری اش عشق کم در دسر و حرص و جوش دارد حالا باید جوش این راهم بزنی که چرا نانواها اسم ماده مخمرشان را جوش شیرین گذاشته‌اند. حالا جوشش هم بر فرض بگیریم قبول، چرا شیرین؟ اصلا بسوزد پدر عاشقی که همه اش همین است؛ انگار توی دلت سیر و سرکه می‌جوشد و توی سرت جوشکاری می‌کنند و تو هم باید در همین جوش و خروش بمانی تا شاید شانس بیابوری و یک نفری پیدا شود و دو طرف را به هم جوش بدهد! البته ناگفته نماند که کل سختی و قشنگی عشق هم به همین چیزهایش است، بالاخره باید در دنیا یک چیز و یک کس باشد که بشود جوشش را زد دیگر!

خلاصه که بیخود نیست که شاعر می‌فرماید؛ دلی کامد ز دست عشق در جوش / بماند تا قیامت مست و مدهوش!



وقتی به کسی می‌گوییم این قدر جوش نزن یعنی این قدر حرص نخور! به کسی هم که خیلی حرص

می‌خورد و زود از کوره در می‌رود می‌گویند جوشی! من که به شخصه حس می‌کنم سازندگان این اصطلاح خیلی درست و ظریف زده‌اند به هدف چون واقعا انسان عصبانی شباهت زیادی به دیگ در حال جوشیدن دارد؛ هر دو تایشان داغ داغ می‌شوند، دهان هر دویشان کف می‌کند، روی سطح پوست‌شان عرق می‌کند و سر جای خودشان می‌لرزند و مهم‌تر از همه نزدیک شدن به هر دویشان خطر مرگ دارد! البته از طرفی به کربهی جوش روی صورت هم هستند.

اما زیاد حرص و جوش خوردن و جوشی بودن قبل از این که کک بقیه بخواهد برای ما بگردد به خودمان آسیب می‌زند! در ضمن این نوع از جوش زدن مقدمه‌ای برای آن نوع از جوش زدن را هم که در باکس‌های قبلی گفتیم فراهم می‌کند، حالا دیگر خود دانید!

سعید از کرمان

روزمهرگی یعنی دیگه هیچ چیز خوشحالت نمی‌کنه. / آیدایات

از تهران

روزمهرگی یعنی روز و شب تکراری شه. / فاطمه حسن زاده از

تهران

روزمهرگی یعنی زل بزنی به سقف اتاق و کاری برای انجام دادن

نداشته باشی. / مهدیه بهشتی فر از تهران

روزمهرگی یعنی هر روز تکراری تر از دیروز باشه. / پانیذ بدیعی

از تهران

روزمهرگی یعنی صبح تا شب بخوابی و شب تا صبح بیدار باشی. /

نغمه سلیمانی از تهران

روزمهرگی یعنی عادی شدن غیبت امام زمان (عج). / محمد علی

چاپار از مشهد

روزمهرگی یعنی تکرار عادت‌ها با خلاقیت‌های جدید. / پریا

احمدی از باینگان

روزمهرگی یعنی هر روز به نفر آرزوی به نفر دیگه روزندگی می‌کنه. /

عطیه آزادی طلب از تهران

روزمهرگی یعنی نداشتن آرامش دائمی. / بیتا متین کیا از تهران

روزمهرگی یعنی خیلی از چیزهایی که به سادگی از کنارشون

رد میشیم. / سحر اکبری از ارد فارس

روزمهرگی یعنی عدم توجه به آرزوهایی که حالا شدن روزمره. /

نرگس ترمه باف از اصفهان

روزمهرگی یعنی بدونی که زندگی همینه. / حدیثه محمدی از کرج

روزمهرگی یعنی چشم‌هایی که بی نگاه کردن به دنیا باز می‌شود. /

سحر صادق از تهران

روزمهرگی یعنی کارهایی که برای انجام دادنشون هیچ هیجانی

نداری. / مریم شاه‌پسندی از تهران